

تحول روابط پیامبر اعظم (ص) و قریش از غزوه ی احزاب تا صلح حدیبیه (ذیقعدہ سال پنجم تا شوال سال ششم هجری)

سیدعطاءالله سینانی
عضو هیئت علمی دانشگاه شهرکرد

چکیده:

غزوه ی احزاب (خندق) گشایش فصل نوینی در تاریخ مقابله ی قریش مکه و پیامبر اعظم (ص) است. گذشته از استراتژی و تاکتیک هایی که طرفین آن نبرد بدان دست یازیدند؛ در این مقاله ما به پیامدهای آن نبرد در فاصله ی زمانی ذیقعدہ سال پنجم تا شوال سال ششم هجری می پردازیم. در این میان درحالیکه قریش در جایگاه تقابل و مبارزه با گسترش اسلام توانسته بود درشعاع وسیعی از حجاز مخالفان، مشرکان و دشمنان رسول خدا (ص) را سازماندهی کند و مدینه النبی را به محاصره در آورد؛ ناکامی سپاهیان احزاب و واکنش سریع و کوبنده ی مسلمانان به پیمان شکنی یهود بنی قریظه، در عمل شکست هشدار دهنده ای را برای دو جناح مقتدر مشرک و یهود پدیدار ساخت؛ پیامدی که هرگز برای قریش قابل تصور نبود. در واقع دستاورد نبرد احزاب برای آنان، که تمام ظرفیت نظامی - سیاسی موجود در حجاز را در برابر پیامبر (ص) سازمان داده بودند چنان بود که پس از آن هیچگاه قادر به درگیر شدن مجدد با مدینه النبی نگردیدند. بنابراین این اولین گام برای پذیرش اقتدار پیامبر اعظم (ص) به عنوان یک قدرت نظامی سیاسی همتراز، با تن دادن قریش به معاهده ی صلح حدیبیه در سال ششم هجری برداشته شد. گذشت زمانی کوتاه نشان داد که اقتدار نظامی و معنوی مدینه النبی به سرعت از یک قدرت

فرودست به یک نیروی برتر تبدیل شده است.

بنابر این پیامد غزوه ی احزاب (خندق) پیدایش یک چرخش قدرت از قریش مکه به مسلمانان مدینه بود. بطوریکه آنان را از یک نیروی تدافعی به قدرتی برتر در برابر مکیان مبدل نمود. روندی که با فتح مکه در رمضان سال هشتم هجری تکمیل گردید.

این مقاله ی تلاش می کند چگونگی اوج گیری تدریجی اقتدار مسلمانان در برابر قریش را در فاصله ی سالهای پنجم تا ششم هجری مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیسیدی: پیامبر اعظم (ص)، قریش، مدینه
النبی، مکه، احزاب، خندق، حدیبیه.

نشانی: شهرکرد- کیلومتر ۲ جاده سامان- دانشگاه شهرکرد-
صندوق پستی ۱۱۵- دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

پس از هجرت نبی مکرم (ص) به مدینه النبی تا اواخر سال پنجم، وضعیت روابط مسلمانان و قریش روند یکسانی را طی می نمود؛ اما با وقوع نبرد خندق و سپس دفع یهودیان عهدشکن بنی قریظه، موقعیت اسلام و قریش دگرگون شد. بطوریکه که در فاصله نبرد خندق و صلح حدیبیه به شکل محسوسی منحنی قدرت در عربستان غربی تغییر یافت و مسلمانان از موضع واکنشی و تدافعی به صورت نیرویی کنشگر و غالب ظاهر شدند و در مقابل آنان قریش مکه در موضع ضعف و و فتور قرار گرفت.

چگونه چنین شد؟!

شرایط پس از رخداد خندق نشان می دهد که مکه در موقعیت فروتر از مدینه قرار گرفته بود. چگونه اسلام به رهبری پیامبر اعظم توانسته بود در زمانی کوتاه - حدود پنج سال - بر اقتدار چندین ساله قریش فائق آید؟ در حالیکه آنان هنوز دارای احتشام و ثروت لازم برای تداوم اقتدار خود در مکه و در میان قبایل صحرا نشین بودند و راه های شمالی و جنوبی عربستان را در اختیار داشتند؛ و همچنان مکه و خانه کعبه که هنوز مرکز پرستش خدایان موهوم بود در تولیت ایشان قرار داشت. با این حال در سال ششم هجری مکه با انعقاد قرار داد صلح حدیبیه که ظاهراً مفاد آن به نفع قریش بود در برابر اسلام سر تسلیم فرود آورد.

در اولین نگاه به مفاد معاهده ی صلح به نظر می آید که این افکار بت پرستان مکه بود که در این قرارداد تحت نام صلح حدیبیه بر پیامبر و مسلمانان تحمیل شد؛ اما از لابه لای خواسته های قریش مکه، ضعف مفرط آن دولت - شهر تجاری پیداست.

تنها برخی از آثار این قرارداد را می توان شامل که یکی از آنها ایجاد فضای اجتماعی مناسب برای فعالیت های تبلیغی و مطرح شدن دعوت پیامبر گرامی اسلام در میان قبایل عرب ساکن در اطراف مکه و دیگری پدید آمدن شرایط عدول تدریجی مکه از مفاد آن و پیمان شکنی قریش بود - که به

صورت محسوسی از احتیاط و ترس آنان ناشی می شد. - امری که باعث حرکت نیروهای اسلام به سمت آن شهر و سرانجام سقوط مکه در رمضان سال هشتم هجری گردید. بود.

با سقوط مکه پایگاه سروری اشرافیت و اقتدار قریش در هم ریخت و افسانه پوچ قدرت بتان جاهلی برای همیشه در جزیره العرب پایان داد.

این مقاله تلاش می کند سیر تحولات را از پیروزی مسلمین در خندق تا صلح حدیبیه بررسی نموده و به سوالات زیر پاسخ دهد.

اتحادیه جنگجویان احزاب چگونه شکل گرفت؟

نحوه ی سازماندهی مشرکین برای شرکت در غزوه ی احزاب توسط قریش

چگونه بود؟

چرا مکه پس از شکست در خندق قادر به بازیابی و تجدید حیات نظامی و

سیاسی خویش نگردید؟

چرا پس از نبرد خندق، مکه موضع تدافعی گرفت و محتاطانه در گوشه

عزت خویش فرو رفت؟

رفتار قریش پس از غزوه ی خندق تا صلح حدیبیه در ارتباط با مسلمانان چه

تحولاتی را به خود دید؟

چرا قریش مکه به هنگام پیشروی رسول خدا برای زیارت عمره- در سال

پنجم هجری- قادر به نبرد با پیامبر اعظم نبود و صلح را برگزید؟

شکل گیری اتحادیه جنگجویان احزاب

بدنبال شکست مسلمانان در نبرد احد که در اوایل شوال سال سوم هجری رخ داد؛ این احساس در میان قبایل عرب و دیگر مخالفان پیامبر اعظم (ص) پدید آمد که مدینه النبی در شرایط ضعف و قرار دارد. بنابراین توطئه هایی نظیر بثرمعونه و رجیع شکل گرفتند و جمعی از مسلمانان توسط قبایل به شهادت رسیدند و جو دسیسه، تحریک و سازماندهی علیه حکومت نو پای مدینه النبی بالا گرفت. یکی از جریان های فعال در این رابطه یهودیان بنی نضیر هستند که

براساس پیمان نامه ای که در اولین سال هجری با پیامبر منعقد نمودند، برخی تعهدات نظیر کمک به پرداخت هزینه های جنگ، پرهیز از یآوری و پناه دادن به قریش وهمپیمانان آنان، و خودداری از پیمان شکنی را پذیرفته بودند.^۲ اما بر خلاف این موارد آنان هیچگاه ارتباط خود را با دشمنان مدینه النبی قطع نکردند و آنگاه که قریش قصد نبرد احد نمودند، اطلاعات پوشیده مسلمانان را به ایشان می دادند.^۳ و نیز یکی از سران ایشان (کعب بن الاشرف^۴) به همراه چهل تن از مردان قوم خود به مکه رفت و با قریش پیمان بست که در مورد محمد (ص) با ایشان همداستان باشد.^۵

این اولین یا حتی آخرین اقدام بنی نضیر نبود. پیش از این در واقعه «سویق» که پس از بدر رخ داد ابوسفیان رهبر قریش به همراه دویست تن از سواران خود شبانه وارد مدینه شدند، در حصن بنی نضیر به خانه سلام بن مشکم، سرور این قوم رفتند پس از پذیرایی و دریافت اخبار، به هنگام خروج از مدینه آنگاه که مورد تعقیب پیامبر (ص) و یارانش قرار گرفتند ضمن آتش زدن نخلستان ها دو مرد انصاری را به قتل رسانده و گریختند.^۶ این شرایط ادامه داشت تا آنکه وقتی توطئه قتل رسول گرامی (ص) توسط بنی نضیر به شرحی که در منابع تاریخی آمده، آشکار شد، آن حضرت تداوم وضعیت تهدیدآمیز در ارتباط با این قوم پیمان شکن را مصلحت ندانست و آنان را از مدینه کوچاند.^۷

پیامد این واقعه، توطئه جدید یهود و شکل گیری اتحادیه جنگجویان احزاب برای یورش به مدینه النبی است. بدین شکل که، بنی نضیر چون از مدینه رانده شدند، در ناحیه خیبر سکونت کردند. ولی جمعی از سران ایشان چون: سلام بن ابی الحقیق النضری، حی بن اخطب النضری، کنانه بن الربیع بن ابی الحقیق النضری، هوده بن قیس الوائلی و ابوعمار الوائلی به اتفاق گروهی دیگر به سمت مکه رفتند تا قریش را به لشکرکشی مجدد علیه پیامبر اکرم (ص) برانگیزانند.^۸

از مندرجات منابع تاریخی برداشت می شود که سران یهود تلاش وسیعی برای برانگیختن دشمنی قریش و متقاعد کردن سران آنان جهت رهبری یک اتحادیه نظامی علیه مدینه النبی مبدول نمودند.

این در حالی بود که به نظر می‌رسد برخی تحولات در مناسبات دولتشهرهای مدینه‌النبی به رهبری پیامبر اعظم (ص) و مکه به رهبری قریش روابط را به آرامی به سمت شرایط آرام تری می‌برد. در این مورد نکات زیر شایسته توجه هستند.

نکته اول اینکه، انجام بعضی اقدامات صلح جویانه و نوع دوستانه از جانب پیامبر (ص) فضای مثبتی برای کاهش میزان خصومت و کینه جویی قریش نسبت به اهل مدینه فراهم آورد، چنانکه در سال پنجم هجری، وقتی مردم قریش دچار خشکسالی شدند و بدلیل درگیری با مدینه‌النبی قادر به اعزام کاروان‌های تجاری خود نبودند. پیامبر (ص) که خواست دل آنان را بدست آورد، عمرو بن امیه ضمری را حامل نامه ای و مقداری خرما برای ابوسفیان فرستاد و از وی مقداری پوست درخواست کرد. ابوسفیان نیز خواسته پیامبر را اداء کرد.^{۱۰} از اینگونه اقدامات یکی دیگر وقتی است که از پی ایمان آوردن برخی از اهل یمامه که محل تأمین گندم قریش بود و بدنبال قطع صدور گندم به ایشان، کار بر قریش چنان سخت شد، که به پیامبر (ص) متوسل شدند و از وی خواستند که از پیروان خود بخواهد مانع مرگ ناشی از گرسنگی آنان شود و رسول خدا (ص) خواسته آنان را اجابت کرد.^{۱۱}

نمونه دیگر رفتار مسالمت جویانه پیامبر با طوایف غطفان است. آن حضرت به هنگام بازگشت از غزوه دومه الجندل در اواخر ربیع الاول سال پنجم، به عیینه بن حصن رهبر بنی فزاره که سخت گرفتار قحطی و خشکسالی بودند اجازه داد احشام خود را در مراتع اطراف مدینه به چرا برند.^{۱۲}

از عواملی دیگری هم که می‌تواند باعث کاهش سطح خصومت‌ها گردد یکی نیز این موضوع است که، قریش موفق شده بود در نبرد احد بر سپاه مدینه‌النبی تلفاتی وارد کند و انتقام خونی که از مسلمان طلب داشتند^{۱۳} را بگیرند و تا حدود زیادی آتش کینه و انتقام جویی خود را فرو نشانندند و شاید به همین دلیل است که در سال چهارم هجری با وجود قرار قبلی و برخلاف سنن قبایل عرب در میعادگاه نبرد بدر الصغراء یا بدر الموعود حضور نیافتند و حتی چون

خوش نداشتند برای جنگ با محمد (ص) و پیروانش اقدام کنند، و نیز مایل نبودند سپاه مدینه النبوی حرکت کند، با پرداخت مبالغی نعیم بن مسعود را برای منصرف نمودن رسول اکرم (ص) روانه مدینه کردند.^{۱۳}

از جمع بندی این موارد در رابطه با قریش می توان نتیجه گرفت که، آنان مشاهده نموده بودند که با وجود شکست سخت مدینه النبوی، این دولت شهر دچار فروپاشی نشد بلکه همچنان از این توانایی برخوردار هست که بطور متوسط هر دو ماه اقدام به یک عملیات نظامی نماید.^{۱۴} و تحرکات نظامی آن که عموماً واکنش های موفقیت آمیزی به تهدیدهای قبایل اطراف بود به شدت کوبنده اند چنانکه تنها یکی از این عملیات ها باعث در هم کوبیده شدن قلعه بنی نضیر شد که یکی از متحدان قریش بود. همچنان آنان ده ها تهدید گوناگون توسط قبایل بدوی و طوایف یهود را در هم شکسته اند و آمادگی لازم برای واکنش پر قدرت تدافعی یا تهاجمی به هر تهدیدی در حجاز را دارند و هیچ قبیله ای به تنهایی نمی تواند قدرت روبه تزاید محمد (ص) و پیروانش درهم شکند. لذا کم کم قریش متوجه راه های مسالمت جویانه ای با مدینه النبوی بود.

قریش این تجربه را از پیش از اسلام نیز داشت که هرگاه راه های تجاری آنان دچار ناامنی می شد از طریق انعقاد قراردادهایی مسیرهای تجاری حجاز به سمت مکه را امن می کردند، چنانکه بزرگان قریش در زمان خود چنین اقداماتی انجام میدادند.^{۱۵} همین اهمیت راههای تجاری باعث شده بود که قریش به خاطر موقعیت جغرافیایی که یثرب برای امنیت تجاری مکیان داشت، پیوسته درصدد عادی نگهداشتن روابط خود با آن شهر باشد.^{۱۶} و برای قریش چیزی مهمتر از حفظ امنیت راه های تجاری شان نبود، بطوریکه ابن سعد آورده وقتی به جهت اظهار اسلام ابوذر غفاری، برخی وی را مورد آزار قرار دادند، یکی از بزرگان قریش خطاب به ایشان گفت: یا معشر القریش: انتم تجار و طریقکم علی غفار، فتریدون ان یقطع الطریق، فامسکوا عنه^{۱۷} ...^{۱۸}

بنابراین، کمکهای نوءدوستانه پیامبر اعظم (ص) به قریش و برخی دیگر از قبایل در شرایط خشکسالی سال پنجم هجری؛ و مجموع مصلحت ها و نیز

ناکامی ها و ابتلائات قریش فضا را برای کاستن از شدت مخاصمات در روابط مکه و مدینه و ایجاد زمینه‌های عینی مثبتی برای آغاز دوره ای از آرامش و حتی پایان جنگ های گسترده و پیاپی فراهم نمود.^{۱۹}

حتی برخی منابع از وجود نامه ای نیز سخن گفته اند که از جانب ابوسفیان رهبر قریش، خطاب به پیامبر (ص) ارسال شد و در آن ضمن یادآوری گذشته روابط قریش و مسلمانان، و تهدید نسبت به حرکت قبایل، تقاضای نیمی از نخلستان های مدینه را نموده تا از لشکر کشی بر مسلمانان به پرهیزند.^{۲۰}

اما روند امور وضعیت متفاوتی را رقم زد و علی الرغم اقدامات آشتی جویانه پیامبر و فضای مساعد موجود، تحولات شرایطی را ایجاد نمود که منجر به نبرد احزاب شد. بنابر این می توان تاکید کرد که سفیران جنگی که یهود به مکه فرستاده بود، تلاش های بسیاری را مصروف خارج نمودن قریش از مسالمت جویی در روابط با مدینه النبی نموده باشند. آنان قریش را متقاعد کردند که لشکریان طوایف یهود که در حوالی مدینه سکونت دارند با ایشان هستند، و عده نمودند تا به همراه سپاهی که از قبایل عرب گرد خواهند آورد به سمت مدینه می روند و تا نابود کردن شهر و کشتن تمام مسلمانان ایستادگی خواهند کرد.^{۲۱}

علاوه براین، سران یهود برای همراه نمودن طوایف بنی غطفان که تحت فشار شرایط خشکسالی قرار داشتند، متعهد شدند در قبال همراهی قریش در جنگ با محمد (ص) و برافکنند قدرت وی، محصول یک سال خرماي خیبر متعلق به آنان باشد.^{۲۲}

چنین تعهدی از جانب سران بنی نضیر با توجه به اینکه پس از کوچانده شدن آنان، جمعی از سرانشان در خیبر سکونت یافتند و نیز نسب و خویشاوندی که با سران یهود خیبر داشتند و اینکه ثروت خود را به قلاع خیبر منتقل کرده بودند. نشان از هماهنگی سازمان یافته میان تمام یهودیان حجاز (خیبریان، بنی نضیر و بنی قریظه) علیه مدینه النبی است. این حقیقت آنگاه آشکارتر شد که حدود پانزده ماه پس از غزوه احزاب در صفر سال هفتم هجری وقتی قلاع

خیبر به صورت غیر مترقبه ای به محاصره مسلمانان در آمد، کنانه بن الربیع ابن ابی الحقیق النضری یکی از اعضای همین هیأت سفیران جنگی، رئیس یهود خیبر بود وی همچنین داماد حیی بن اخطب^{۲۳}، طراح اتحادیه نظامی احزاب و همچنین امانتدار گنج های وی و بنی نضیر در خیبر است^{۲۴} و در کنار وی جمعی از اعضای همین هیأت نظیر سلام بن ابی الحقیق النضری و هوده بن قیس الوائلی مدیران برنامه ریزی جنگی هستند^{۲۵}. به این ترتیب یهود حجاز به صورت منسجمی در تلاش برای برافکندن مسلمانان همدستان بودند.

اما نکته متفاوت این است که، وقتی قریش اشتیاق و اصرار سران و علماء یهود در برافکندن بنیان های حکومت توحیدی اسلام را دیدند، از آنان که اهل کتاب و دانش بودند و دیگر اعراب نسبت به ایشان به علم و فضل امی شمرده می شدند، خواستند که میان بت پرستی قریش و خداپرستی محمد (ص) قضاوت کنند که کدام برتر است^{۲۶} و یهود که در قبال دعوت مسلمانان برای پیوستن به آنان می گفتند: «ما عهد موسی و تورات را رها نمی کنیم»^{۲۷}. برای ترغیب هر چه بیشتر قریش، دین بت پرستان را بر خداپرستی محمد (ص) برتر شمردند^{۲۸}. موضوعی که از جانب قرآن مجید به عنوان اقدامی عجیب و غیرقابل قبول در آیات ۵۱ و ۵۲ سوره مبارکه نساء سزاوار لعنت و نفرین خداوند تبارک و تعالی و مورد سرزنش قرار گرفته است^{۲۹}.

بنابراین سران یهود تمام کوشش های دیپلماتیک، منابع مالی و حتی اعتبار و حیثیت دینی خویش را برای بسیج نمودن جنگجویان حجاز به کار گرفتند تا در برابر تلاش های صلجویان پیامبر (ص) اضلاع سه گانه مثلث احزاب برای مشارکت در نبرد خندق شکل گیرد.

از این گروه های سه گانه یکی قبایل صحرائشین عرب هستند که دسته جات آنان شامل: بنی سلیم با هفتصد سپاهی و قبایل بنی فزاره، بنی اشجع و بنی مره با هزار و هشتصد مرد جنگی مهیا شدند^{۳۰}.

اینان مردمی تهیدستند که بنا به ذکر تواریخ به دنبال منابع مالی ناشی از غارت و نیز از پی وعده یکسال محصول خرمای خیبر به جنگجویان پیوستند. اما

دو دسته دیگر شامل سران مشرک قریش و رهبران یهود، و بویژه گروه اخیر مسایل بنیادی با جنبش دینی و سیاسی پیامبر دارند. آیه هشتاد از سوره مبارکه مائده شدت دشمنی این دو دسته با اولویت گروه یهود را بیان می نماید: «لتجدن اشدا عداوه للذین آمنوا، الیهود و الذین اشرکوا...»^{۳۱}

در واقع در حالیکه بزرگان قریش نگران در مخاطره بودن امتیازات اقتصادی و سروری سیاسی خود بودند و مخالفت اشرافیت این دولت شهر تجاری بیشتر دلایل سیاسی و اقتصادی داشت^{۳۲}. و احساس می کردند در فضای یکتاپرستی و مساواتی که محمد (ص) بدنبال آن است موقعیت های خود را از کف می دهند. مشکل یهود بنیادی تر بود. آنان رقیب قدرتمندی که در استواری آموزه ها و روشنگری و پویایی تعالیم از آنان برتری داشت را می دیدند.

بنابراین یهود که طی قرن ها سکونت در میان اعراب نتوانسته بودند تعداد پیروان دین خود را افزایش دهند اکنون که پیوستن قبایل عرب به پیامبر (ص) را می دیدند؛ اطمینان داشتند اگر نتوانند دست به اقدام مؤثری زنند، بزودی موقعیت خود را در جزیره العرب به عنوان پیروان دین الهی و اهل کتاب که عرب را نسبت به ایشان امی می شمردند.^{۳۳} از دست خواهند داد. وانگهی یهود در دو برخورد بنی قینقاع و بنی نضیر با محمد (ص) و پیروانش با ناکامی های بزرگی مواجه شده بود.^{۳۴}

بنابراین تمام کوشش های دیپلماتیک و تمام ظرفیت های مالی و حتی شرافت اعتقادی خود را مصروف ایجاد سیلی از سپاهیان مشرکین برای برکندن بنیان های دولت اسلامی نمودند.

در این مرحله اقدامات سران یهود برای پیوند دادن اضلاع سه گانه مثلث احزاب موفقیت آمیز بود و اتحادیه نظامی که با رایزنی های آنان مهیا شد چنان بود که ابن اسحق به نقل از عمرو عاص که در این نبرد از فرماندهان سپاه مشرکین بود آورده است: «... و هرگز در عرب جمعی چنان، جمع نشده بود و چنان اتفاقی نکرده بودند...»^{۳۵} در این لشکرکشی، قریش که براساس سنن

عربی قیادت در اردوهای جنگی مکیان را بر عهده داشت، با بردگان حبشی و دیگر همپیمانان خود از قبایل عرب چهارهزار مرد جنگی را برای اعزام به جنگ مسلمانان سازماندهی نمودند.^{۳۶}

بنا به برآورد بسیاری از منابع تاریخی ده هزار جنگجو از مردان قبایل صحرائشین عرب و قریش و همپیمانان عرب و غیرعرب آنان در قالب سه لشکر نظامی که فرماندهی کل آنان با ابوسفیان حرب از تیره بنی امیه بود فراهم شد.^{۳۷}

اما برخی دیگر از منابع تاریخی مجموع قبایل شرکت کننده در اتحادیه جنگجویان احزاب را شامل قریش، عطفان، سلیم، اسد، اشجع، قریظه و نضیر و دیگر یهودیان شمرده و جمع آنان را بیست هزار^{۳۸} یا بیست و چهارهزار تن ذکر نموده اند.^{۳۹}

این سپاه عظیم که براساس اظهارات تاریخ نویسان بزرگترین تجمع جنگجویان در جزیره العرب تا آن تاریخ بود^{۴۰} عازم برکندن بنیان دولت شهر مدینه بودند.

گذشته از کوشش های دیپلماتیک یهود و وعده های مالی آنان، به اعتقاد پژوهشگران آنچه شکل گیری این اتحادیه نظامی را تسهیل می کرد، شبکه ای از پیمان ها بود که قبایل عرب را در غیاب یک قدرت مرکزی به هم متصل می کرد، و امنیت آنان را در قبال دیگر قبایل تضمین می نمود. چنانکه قریش با قبایل متعددی شبکه ای از همپیمانان یا احلاف را تشکیل می داد و از این طریق و نیز براساس پیوندهای مذهبی به کمک محدوده ای که «حرم» ایجاد می کرد منافع تجاری متقابل را تأمین می کردند.

روحیه انعقاد پیمان و تعهد به آن چنان عمیق بود که در حجاز پیش از اسلام حتی خود را بر تفاوت های قومی و مذهبی تحمیل می کرد^{۴۱}. و امر تحالف گاه چندان تداوم می یافت که به نسب می انجامید و اعضای قبایل همپیمان احساس می کردند که از یک خاندان هستند.^{۴۲}

و قریش مخصوصاً به خاطر پیمان هایی که با «احابیش» یعنی قبایلی که در

کوه های اطراف مکه ساکن بودند منعقد نموده بود، نسبت به دیگر گروه های قومی از قدرت بیشتری برخوردار بود^{۴۳} در عین حال می توان گفت جمع زیادی از این نیروی کثیر قبیله‌گی با توجه به غلبه قریش در جنگ احد دسته دسته به اهل مکه می پیوستند^{۴۴}. آنان امیدوار بودند که تجربه پیروزی قریش در احد تکرار شود.

پس از مطرح شدن خبر تجهیز قریش و همپیمانانش برای حرکت به سمت مدینه، قبیله خزاعه که در اطراف مکه سکونت داشتند و از احلاف مسلمانان بودند، رسول خدا (ص)^{۴۵} را در مدت نسبتاً کوتاهی از حرکت قریش و احزاب باخبر نمودند^{۴۵}.

بدنبال دریافت این خبر، پیامبر (ص) و یارانش با هوشمندی و درس آموزی از شکستی که در نبرد احد متحمل شده بودند، به خوبی دریافته‌اند که در برابر کثرت دشمن علاوه بر رشادت و جنگ آوری در میدان نبرد، نیاز تدابیر جنگی مضاعفی نیز هست. آنان توجه داشتند که باید در برابر سیل حرکت دشمن با ایجاد موانع و مراحل پیش از برخورد مستقیم و نهایی از قدرت آنان بکاهند. بنابراین لازم می آمد که از ابزار و روش های متفاوتی، مانند موقعیت و عوارض طبیعی و مصنوعی و یآوری زنان و کودکان، کمک بگیرند و نیز از این زاویه بود که پس از مشورت به ایده خندق (کندک^{۴۶}) رسیدند. انتخاب این تاکتیک نظامی جدید چنان با سنت های جنگی شناخته شده عرب متفاوت بود، که استراتژی نظامی احزاب را بهم ریخت. منابع متعدد تاریخی انتخاب چنین روش دفاعی را از جانب پیامبر اعظم (ص)^{۴۷} اقدامی بی نظیر عنوان کرده اند. چنانکه ابن هشام می گوید: «فلما رأوه قالوا: والله ان هذه المكيدة ما كانت لعرب تكيدها»^{۴۷} «دیگر منابع نیز با عباراتی مشابه این اظهار تعجب سران احزاب را آورده اند^{۴۸}.

این استراتژی دفاعی، بیدرنگ چنان باعث آشفتگی و از هم گسیختگی برنامه عملیاتی مهاجمین شد که سران گروه های مختلط احزاب آن را بزرگترین حيله ای که در همه عمر خود دیده بودند به شمار آوردند^{۴۹}. بنابراین خندق و محاصره نشیتی که از سنت جاری عرب بیرون بود، بزودی سران قریش و همپیمانان

صحرائشین آنان را به شدت ناراحت و آشفته ساخت.^{۵۱} برگزیدن این روش دفاعی، از جانب پیامبر گرامی اسلام (ص) بویژه مشرکان را از امکان بکارگیری سواره نظام خود که می توانست نقش تعیین کننده ای در سرنوشت این نبرد ایفا کنند، بی بهره کرد.^{۵۲} زیرا در حالیکه تعداد نیروی اسب سوار سپاه احزاب از ششصد^{۵۳} تا هزار نفر^{۵۴} ذکر شده، تعداد اسب سواران مسلمان سی و چند نفر بود.^{۵۵}

قریشیان و همپیمانان صحرائشین آنان وقتی عزم لشکرکشی به مدینه نمودند، تصور می کردند در یک جنگ یک روزه شرکت خواهند کرد، و سپس پیروزمندانه از غلبه بر محمد (ص) و پیروانش و نیز با تحصیل غنایم بسیار و بعلاوه دریافت محصول یکسال نخلستان های پرثمر خیبر که وعده سران یهود بود، باز خواهند گشت. ولی ناگاه در برابر پدیده ای جدید قرار گرفتند.^{۵۶} آنان شیوه محاصره نشینی نمی دانستند، به عملیات های نظامی طولانی عادت نداشتند، و قدرت جنگی آنان تنها در یورش و تحرکات آبی و جنگ و گریز بود. لذا طولانی شدن دوره نبرد و عدم آمادگی قبلی و مهارت در محاصره، اهداف نظامی آنان را ناکام می ساخت.^{۵۷}

چنانکه بنی عطفان، که مردمی تهیدست بودند، با هدف شرکت در یک یورش برق آسا به مدینه و غارت به احزاب پیوسته بودند حالت تهاجمی شان شدید نبود.^{۵۸} این مردم که از زمان های دور، آبادی ها، دشت ها، صحراها، رمه ها و کاروان های بازرگانی را در معرض تهاجم و غارت داشتند، و از این روش به عنوان شیوه ای از کسب و کار بهره برداری می کردند، تا این زمان آشنایی و مهارتی و آمادگی در محاصره شهرها، دژها و دیوارها نداشتند.^{۵۹} بنابراین وقتی در پشت خندق متوقف شدند و شتران خود را برای چرا در صحرا رها کردند، به علت خشکسالی و گذشتن زمان درو چیزی برای خوراک احشام یافت نشد و شرایط تغذیه شتران و چارپایان سپاه بر اثر خشکی مراتع چنان بود که در اواخر دوره محاصره بسیاری از چارپایان آنان از شدت لاغری در حال مرگ بودند^{۶۰} و اعراب آذوقه لازم برای تأمین نیاز غذای احشام سپاه به این بزرگی را در اختیار

نداشتند. از جمله این وضعیت در مورد جنگجویان غطفان جدی تر بود. لذا این تدبیر هوشمندانه پیامبر اعظم (ص) در حفر خندق، بزودی اثر بخشید

نکته دیگر زمان شروع و خاتمه این نبرد است که می تواند در انتخاب این استراتژی دفاعی از جانب نبی مکرم اسلام (ص) مورد توجه قرار گرفته باشد. بدین معنی که تمام دیگر برخوردهای سپاه اسلام و مکیان قبل از شروع فصل گرما صورت می گرفت اما این نبرد در شرایط متفاوتی روی داد.

غزوه خندق از جهت موقعیت زمانی تفاوت اندکی با سایر نبردها با قریشیان داشت و این تفاوت به مدینه النبی فرصت می داد که مکیان را چنان معطل کنند، که تحت فشار شدت گرما و نیز خشکی هرچه بیشتر صحرا، بی آب و علفی چارباغان و کمبود آذوقه لشکریان قرار گیرند. در حالیکه غزوات بدر و احد، به ترتیب در ۱۷ رمضان برابر با ۱ مارس و مطابق ۲۵ اسفند و ۷ شوال برابر با ۲۴ مارس و ۴ فروردین روی داد نبرد خندق در ۸ ذی قعدة برابر با ۱ آوریل و مطابق ۱۲ فروردین در گرفت. و رسول گرامی که موقعیت فصلی و وضعیت صحرا و آستانه مقاومت دشمنان خویش را می شناخت و نیز به خوبی اصول آئین های نبرد را بکار می بست^{۶۱}، هوشمندانه می دانست که هرگاه با تدبیری بتواند برای مدتی قابل توجه آنان را پشت خندق نگهدارد، توانسته است توان لجستیکی، استحکام روحی، انسجام فرماندهی و هماهنگی آنان را چنان متزلزل کند که ناگزیر به عقب نشینی شوند.

بنابراین وقتی این محاصره برای مدت قریب به یکماه بطول انجامید^{۶۲} و تا اوایل ماه مه مطابق با اواسط اردیبهشت دوام آورد، این به معنای رسیدن به فصل شدت گرما و خشکی هرچه بیشتر صحرا بود و تحمل چنین شرایطی برای جنگجویان عرب پیش از پیش دشوار شد. و به نظر می رسد، نبی مکرم اسلام (ص) با فراست به شرایط زمانی برای پذیرش رأی سلمان پارسی در برگزیدن ایده استراتژی خندق نشینی توجه داشتند و چنان شد که ابوسفیان که سردار سپاه بود، طی نامه به رسول خدا (ص)، ضمن اظهار حیرت از پدیده خندق، تلویحاً آن را باعث ناکامی لشکریان خود عنوان و نوشت: «... من با انبوه مردم خویش،

بدین آهنگ به سوی تو آمده بودم که ریشه تو و یارانت را آنچنان برگنم که دیگر هیچگاه به سوی تو باز نگردم، ولی دریافتیم که دیدار ما را خوش نداشته و گودالها و کنده‌ها ساخته‌ای. ای کاش می‌دانستم چه کسی این کار را به تو آموخته است...»^{۶۳}

در عین حال مدد الهی به تصریح کلام الله مجید مومنان را یاری نمود.^{۶۴} بعلاوه سلحشوری امام علی (ع) در از پای درآوردن یکی از پهلوانان عرب و نیز تدابیر دیگر پیامبر اکرم (ص)، بزرگترین اردوکشی جنگجویان عرب تا آن زمان^{۶۵} را چنان ناکام کرد و نتیجه را چنان متفاوت نمود که فصلی نو در روابط پیامبر (ص) و قریش و نیز قبایل بیابانگر گشوده شد.

فصل نو در روابط پیامبر اعظم (ص) و قریش

ناکامی احزاب برای مسلمانان پیروزی بزرگی بود، زیرا توانسته بودند قریش را که به جهت موقعیت تجاری و مذهبی مکه و پیمان‌های گسترده‌ای که با احابیش و دیگر بادیه نشینان داشت^{۶۶}، به یکی از پر قدرت‌ترین قبایل عرب مبدل شده بود^{۶۷}، رادر کنار بزرگترین لشکریان جزیره العرب شکست دهند. به علاوه این پیروزی بر سپاه احزاب و سپس نابود شدن بنی قریظه بصورتی کاملاً آشکار بر قدرت داخلی مسلمانان در مدینه نیز افزود و گروه‌های رقیب و مخالفان داخلی و منافقان که در وضعیت محاصره فعال شده بودند^{۶۸} کاملاً به حاشیه راند، به صورتی که پس از محاصره تا مدت‌ها هیچگونه اشاره‌ای به مخالفت با پیامبر (ص) در مدینه نشده است^{۶۹}. و در پایان نبرد برای قریش کاملاً روشن شد که کوشش‌هایشان برای نابود ساختن جنبش محمد (ص) کامیاب نخواهد شد. و نیز از پیامدهای این نبرد آن بود که شهرت قدرت مسلمانان در جزیره العرب زیانزد شد و قبایل از موفقیت‌های محمد (ص) و پیروانش گفتگو می‌کردند و از دور و نزدیک رهبران خود را برای پیوستن به ایشان به مدینه می‌فرستادند.^{۷۰}

ناکامی و فروپاشی اتحادیه جنگجویان قریش، قبایل بدوی عرب و یهودیان حجاز که قرآن مجید آنان را بنام احزاب معرفی می‌نماید؛ در نگاه نیروهای

معارض در جزیره العرب، نمایش شکست ناپذیری قدرت محمد^(ص) و پیروانش بود. بویژه آنکه قریش پس از این ناکامی نه تنها هیچ تلاش جدی دیگری برای سازماندهی نظامی مشرکین حجاز علیه مسلمانان از خود بروز نداد، بلکه با عمق یافتن و آشکارتر شدن بحران‌های فکری-اجتماعی و سیاسی درونی آن و نیز درخشش روز افزون قدرت مسلمانان، انسجام درونی دولت‌شهر مکه و سروری اشرافیت تجاری آن متزلزل و بی‌اعتبارتر شد. نتیجه این آشفتگی و زوال در قدرت قریش یکسال پس از رویارویی خندق، در ذی‌القعدة سال ششم، آنگاه آشکارتر شد که پیامبر اعظم^(ص) برای بجای آوردن حج عمره، با لشکری از مدینه و قبایل عرب^{۷۱}، نیز احتمالاً برای بیان حسن نیت خویش نسبت به مردمان مکه و آزمودن احساسات ایشان^{۷۲} به سوی این شهر رهسپار شد. این اقدام هوشمندانه شکاف‌های درونی و بحران‌های جامعه مکه را عیان نمود و آنان را از موضع تهاجمی، در برابر انسجام معتقدان یاران محمد^(ص) که تنها سلاح مسافر حمل می‌نمودند، به وضعیت تدافعی تنزل داد. و ناگزیر مکه تنها حدود دوازده ماه پس از هیاهوی پرچمداری احزاب، با محمد^(ص) و پیروانش قرار داد صلح حدیبیه را امضاء نمود.

موفقیت مدینه‌النبی در نبرد خندق و نیز اقدامات وسیع نظامی و سیاسی این دولت‌شهر، طی یکسال پس از یورش احزاب، وضعیتی متفاوت را ایجاد کرد تا قریش که گرفتار بحران‌های عمیقی در مبانی اعتقادی، سازمان اجتماعی، قابلیت‌های نظامی و نیز موقعیت اقتصاد تجاری خود بودند، ناگزیر از برخورد نظامی با محمد^(ص) و پیروانش که از ساز و برگ نظامی تنها سلاح مسافر و از مرکب تنها هفتاد شتر قربانی داشتند^{۷۳}، اجتناب نموده و با آنان معاهده‌ی صلحی امضاء کنند، که معنای تلویحی آن چیزی جز پذیرش رسمی مسلمانان به عنوان که طرف برابر نبود. این یک موفقیت سیاسی بزرگ برای مسلمانان بود که برای نخستین بار اشراف قریش آنان را همچون یک طرف متساوی الحقوق شناخته بودند^{۷۴}. و گذر زمان خیلی زود پیامدهای این معاهده صلح برای محمد^(ص) و پیروانش را شکوفا نمود.

خداوند تبارک و تعالی سوره فتح را به فرخندگی این پیروزی که طلیعه پیروزی های بزرگ بود ^{۷۴} چنانکه ابوالفتوح رازی، در تفسیر اولین آیه از سوره مبارکه فتح روایتی آورده از یکی از اصحاب که گفت: «... ما مکه از حدیبیه می‌دانیم و شمار فتح مکه از روز حدیبیه می‌کنیم، که فتح حدیبیه مقدمه فتح مکه بود»^{۷۵}. اما علاوه بر اهمیت کامیابی مسلمانان در خندق، اقدامات بسیار گسترده پیامبر اعظم (ص) در طی دوره زمانی یک ساله پس از آن تا حرکت مسلمانان به سوی حدیبیه، در شکل دهی روند بعدی امور اهمیت خاصی دارد. مهمترین ویژگی این مقطع زمانی افزایش شدید تحرکات و واکنش سریع نظامی مدینه النبی به تهدیدات و اقدامات نظامی نیروهای معارض است که نشان دهنده تثبیت اقتدار نبی مکرم (ص) در حجاز و نیز مؤید هوشمندی زایدالوصف آن حضرت و چالاک‌ی نظامی پیروان وی است.

در دوره میان ذی‌قعدة سال پنجم و پایان غزوه خندق تا شوال سال ششم و آغاز حرکت به سمت حدیبیه، دهها اقدام نظامی از جانب مدینه النبی ثبت شده است^{۷۶} که از نظر تعداد از کل اقدامات نظامی مسلمانان در تمام دوره پنج سال اول هجرت تا نبرد احزاب بیشتر است. و نیز بسیار بیش از میانگین عملیات های نظامی سالانه ای است که مسلمانان در پاسخ به اقدامات یا تحریکات و تهدیدات نظامی مخالفین بدان دست می‌یازیدند. این وضعیت به معنای اوج گیری اقتدار نظامی - سیاسی دولت‌شهر مدینه به رهبری نبی مکرم اسلام (ص) است. مقارن همین دوره ی زمانی در مکه، اشرافیت قریش در حالیکه در سرافکنندگی ناکامی بزرگترین لشکرکشی جزیره العرب و بی اعتباری آئینی و نابودی منابع اقتصادی به سر می‌برد، همچنین شاهد نابودی کامل بنی قریظه، یکی از اضلاع اتحادیه جنگجویان احزاب بودند.

بنابراین اینان وقتی در برابر درخشش فروغ جنبش عقیدتی و قدرت سیاسی - نظامی و نیز انسجام قوی درونی مدینه چنانکه در پیوستن پرشور به بیعت رضوان نشان داده شد^{۷۷} قرار گرفتند انتخاب صلح با زائران حدیبیه را انتخاب درستی ارزیابی کردند. چنانکه مذاکره کننده، قریش صلح را موردنظر خردمندان

و دوراندیشان و جنگ را خواسته فرومایگان مکه معرفی کرد.^{۷۸}

برخی پژوهشگران تاریخ اسلام، حتی معتقدند، پس از موفقیت در ^{۷۸} - محاصره مدینه و ناکام نمودن سپاه احزاب، پیامبر اعظم (ص) با بستن پیمان های اتحاد با قبایل بیابانگرد و توسعه گرایش به آیین نو، چنان قدرتمند بود^{۷۹} که می توانست پس از مسدود نمودن شریان های اقتصادی مکه از طریق یک غلبه خونین قریش را سرکوب و این دولت شهر مذهبی و تجاری را متصرف گردد. اما از نظر آن حضرت این مهم بود که مکه در یک شرایط نسبتاً مسالمت آمیز به میل خود اسلام را بپذیرد. و نبوغ سیاسی محمد (ص) را در اینجا وقتی به خوبی می توان دید که مکه تنها دو سال بعد از پیمان حدیبیه وقتی به قلمرو اسلام پیوست، که تنها یک دشمن مغلوب و خشمگین نبود بلکه بیدرنگ به عنوان یک شریک فعال در اقدامات بعدی برای گسترش اسلام حضور یافت. و بویژه پس از رحلت نبی مکرم اسلام که امت با یکی از بحران های بزرگ خود در برگشت از دین مواجه شد، قریش مکه به وظیفه خود در استقرار مجدد تفوق اسلام در عربستان متعهد ماند.^{۸۰}

پس از انعقاد پیمان نامه صلح و برقراری روابط عادی با مکه؛ برای مردمی که در هیاهوی جنگ ها، امکانی برای استماع آموزه های پیامبر گرامی اسلام (ص) نداشتند، فضایی برای شنیدن تعلیمات و گرویدن به وی فراهم شد و نیز برای قبایلی که قلمرو آنان در جنوب مکه بود و تقریباً از نفوذ و اندیشه های دینی اسلام برکنار بودند، امکان دریافت پیام اسلام مهیا شد.^{۸۱} و هرکس اندک شعوری داشت و با مبادی اسلام آشنا می شد به رسول خدا (ص) می پیوست و شمار کسانی که در مدت دو سال پس از صلح اسلام آوردند، از شمار همه مسلمانان در سال های گذشته بیشتر بود.^{۸۲} چنانکه تنها در سال اول پس از انعقاد صلح بیست و هشت قبیله اسلام را پذیرفتند^{۸۳} و در همین سال وقتی مسلمانان براساس معاهده در حالیکه رسول خدا (ص) را در میان گرفته بودند، با صلابت، شکوه و نشاطی خاص وارد مکه شدند^{۸۴}، نظم و تربیتی که در میان آنان بود، نیز بر جاذبه ی دین اسلام و نیرومندی حکومت پیامبر گرامی (ص) در چشم

مردمان مکه و قبایل عرب افزود^{۸۵}. استحکام آب جدید و شکوه غلبه حکومت نوپای مدینه النبی، قبایل عرب که همیشه قدرت را می ستودند، به صورت روزافزونی به سوی مسلمانان کشاند^{۸۶}. بطوریکه بسیاری از سپاهسالاران و مردان جنگجوی قریش که کینه جوی‌شان از مسلمانان به احساس مثبتی از فروتنی و اطاعت در برابر فروغ هدایت و قدرت غلبه و پیشرفت اسلام مبدل گردیده بود و از سویی آنان مطلوب خود را در فرصتی که اسلام در برابر مردان سلحشور قرار می داد، تا در گسترش قلمرو اسلامی شرکت کنند، شمشیر خود را بیازمایند، به غنایم دست یابند و افتخار آفرینی کنند می یافتند. خالدبن ولید و عمروبن عاص از جمله این سپاهسالاران هستند^{۸۷}. آنگاه پیامبر گرامی (ص) چنان خود را در شرایط قوت و قدرت دید که نگاهش را متوجه بیرون از جزیره العرب نمود و بزرگترین پادشاهان عصر خود را طی دعوتنامه هایی به پذیرش اسلام خواند و نیز از پی تهدیدات پیش آمده برای نخستین بار در تاریخ عرب لشکریان را متوجه سرحدات امپراطوری روم نمود^{۸۸}.

نتیجه گیری

غزوة خندق و مقطع تاریخی میان این نبرد تا صلح حدیبیه از اثر گذار ترین مقاطع تاریخی در صدر اسلام هستند. منحصر بفرد بودن رویدادهای این دوره و نیز نقشی که این وقایع در شکلگیری مراحل بعدی تاریخی ایفا نمودند اهمیت تحولات این دوره را برجسته تر می کند. در همین زمان است که پیامبر اعظم (ص) و یاران وفادارش در برابر بزرگترین لشکر کشی تاریخ عرب تا آن زمان قرار می گیرند. و مسلمانان سخت ترین و طولانی ترین دوره نبرد در زمان حیات نبی مکرم اسلام تجربه کردند شرایطی آنچنان دشوار که به تعبیر قرآن مجید؛ "چشمه‌هاشان حیران شد و جانهاشان به گلو رسید"^{۸۹} و نیز پس از آن در نتیجه تدابیر خردمندانه رسول گرامی (ص) و ایستادگی و سلحشوری مومنان و لطف خداوند پیروزی حاصل شد، که زمینه های شتاب گرفتن غلبه و گسترش اسلام را در خود داشت. و نیز در همین زمان اقدام به صلح با قدیمی ترین و

نزدیکترین دشمنان اسلام (قریشیان) برای اولین بار تجربه شد و بدنبال آن بود که خداوند تبارک و تعالی رسولش (ص) را به قحط آشکار در عالم بشارت فرمود^۱. این پژوهش به بررسی زمینه های تاریخی و اجتماعی وقوع نبرد احزاب؛ اهمیت اقدامات فرستادگان یهود و نیز نقش سنت تحالف در شکلگیری اتحادیه جنگجویان پرداخته است. همچنین اهمیت انتخاب هوشمندانه استراتژی خندق و آثاری که این انتخاب در ناکام نمودن لشکرکشی بزرگ اعراب برجای نهاد مورد بررسی قرار گرفته است. پیامد این ناکامی شرایطی بود که الگوی روابط پیامبر اعظم (ص) با قریش را به گونه ای دگرگون کرد که یکسال بعد قریش ناگزیر شد در قالب صلح حدیبیه مسلمانان را به عنوان یک طرف برابر به پذیرد. این موفقیت های پیاپی که با تدابیر داهیهانه پیامبر (ص) حاصل می شد، چنان تابناک بود که قریش را در موضع انزوا و آشفتگی قرار داد و به پیامبر گرامی (ص) فرصت داد که ضمن گسترش سریع دامنه دعوت، نگاه خویش را متوجه جهان بیرون از جزیره العرب نماید. سپس با پیوستن قبایل دور و نزدیک عرب به مسلمانان، تنها دو سال پس از حدیبیه، قریش با حیرت و آرام در برابر شکوه غلبه مسلمانان تسلیم شد تا در مراحل بعد در کنار توسعه قلمرو اسلامی باشد.

پی نوشت ها:

- ۱ - واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹، ص ۲۶۸-۲۵۴
- ۲ - ابن هشام، ابی محمد عبدالملک، سیره النبی صلی الله علیه و سلم، جزء الثانی و الثالث، راجع اصولها، و ضبط غریبها، و علق حواشیها، وضع فهارسها، المرحوم الشیخ محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر، دارالفکر، ۱۳۵۶ هـ. ص ۱۲۳-۱۱۹. و حمید الله، دکتر محمد، نامه های و پیمان های سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام، چاپ دوم، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۷. ص ۱۰۸-۱۰۹
- ۳ - بیهقی، ابوبکر محمد بن حسین، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۱. ص ۳۳۴-۳۳۵

۴ - بسیاری از منابع تاریخی اسلام اقدام کعب بن الاشرف را پس از پیروزی مسلمانان در بدر آورده اند، حال آنکه بنظر نمی آید با وجود موفقیت درخشان پیامبر (ص) و تلفاتی که سران قریش در این نبرد داده اند، از جانب یهود چنین اقدامی صادر شده باشد. امکان چنین اقدامی پس از هزیمت مسلمانان در احد موجه تر بنظر می آید.

۵ - العالمی، العلامة السيد جعفر مرتضی، الصحیح من السیره النبوی الاعظم (ص)، الجزء السادس، ۱۴۱۲ هـ. ص ۴۲۰

۶ - ابن اسحق، رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی قاضی ابرفوه. سیرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مشهور به سیره النبوی، با مقدمه و تصحیح دکتر اصغر مهدوی، نصف دوم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۰. ص ص ۶۳۰-۶۲۹ و ابن هشام، همان، ص ص ۴۲۲-۴۲۱

۷ - ابن اسحق، همان، ص ص ۶۳۰-۶۲۹ و همان، ص ص ۴۲۲-۴۲۱

۸ - ابن هشام، همان، ص ۲۲۹ و ابن اسحق، همان، ص ۷۲۷، واقدی، همان، ص ۳۳۰

۹ - حمیدالله، همان، ص ۱۲۶

۱۰ - جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام (۱) سیره رسول خدا (ص) چاپ دوم، قم: دفتر نشر الهادی ۱۳۷۸، ص ۵۷۱ بنقل از سبل الهدی و الرشاد ج ۶ ص ص ۱۱۵-۱۱۲

۱۱ - ابن سعد، محمد، طبقات جلد دوم، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۹. ص ص ۷۶ و مسعودی، ص ۲۲۷

۱۲ - واقدی، همان، ص ۲۵۱

۱۳ - واقدی، همان، ص ۲۸۶

۱۴ - زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۸. ص ص ۴۱۵-۴۱۴

۱۵ - ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، جلد اول، ترجمه محمد ابراهیم ایتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴. ص ۳۱۳

۱۶ - حسینیان مقدم، حسین، (مناسبات مکه و مدینه پیش از اسلام در چشم انداز روابط قحطانی، عدنانی، مجله نامه علوم انسانی، شماره ۶ و ۷، زمستان و بهار ۱۳۸۲. ص ۵۵

۱۷ - ای مردم قریش، شما بازرگان هستید و راه شما از ناحیه قبیله غفار می گذرد، آیا می خواهید راه را بر شما ببندند، پس از آزار وی دست کشیدند. ...

۱۸ - ابن سعد، محمد، الطبقات الکبیر، جلد ۴، و هو مشتمل ایضاً علی السیره الشریفه النبویه علی صاحبها فضل السلام. عنی بتصحیحه و طبعه و ادوارد سخو. طبع فی مدینه لیدن

- المحروسة بمطبعة بريل ۱۳۳۱هـ ص ۱۶۵
- ۱۹ - زرگری نژاد، همان، ص ۳۷۸: ۴۴۷
- ۲۰ - حمیدالله، همان، ۱۱۹
- ۲۱ - ابن اسحق، همان، ص ۷۲۸
- ۲۲ - واقدی، همان، ص ۳۳۱
- ۲۳ - ابن اسحق، همان، ص ص ۸۲۹-۸۳۰
- ۲۴ - بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان، ترجمه و مقدمه از دکتر محمد توکل، تهران: نشر نقره، ۱۳۶۷. ص ص ۳۶-۳۷
- ۲۵ - واقدی، همان، ص ص ۴۸۹-۴۹۷
- ۲۶ - ابن اسحق، همان، ص ۷۲۸
- ۲۷ - واقدی، همان، ص ۴۹۸
- ۲۸ - ابن اسحق، همان، ص ۷۲۸
- ۲۹ - رازی، شیخ ابوالفوح (از دانشمندان قرن ششم هجری) روض الجنان و روح الجنان، مجلد اول، قم: انتشارات کتابخانه آیه العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ، ص ص ۷۷۴-۷۷۵
- ۳۰ - واقدی، همان، ص ص ۳۳۱-۳۳۲ و ابن سعد، محمد، طبقات جلد دوم، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۹. همان، ص ص ۸۱-۸۰
- ۳۱ - رازی، همان، مجلد دوم، ص ص ۲۰۶-۲۰۷
- ۳۲ - گیب، همیلتون، اسلام، بررسی تاریخی، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷. ص ص ۴۲-۴۴
- ۳۳ - ابن اسحق، همان، ص ۷۲۸
- ۳۴ - واقدی، ص ص ۱۲۷-۱۳۰ و ص ص ۲۶۸-۲۹۵
- ۳۵ - ابن اسحق، همان، ۷۶۹
- ۳۶ - واقدی، ص ۳۳۱ و ابن سعد، همان، مجلد دوم ص ۸۰
- ۳۷ - ابن هشام، الجزء الثالث، ص ۲۳۵، واقدی، همان، ص ۳۳۲، ابن سعد، همان: ص ۸۱ و آیتی، دکتر محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام (ص)، تجدید نظر، اضافات و کوشش، دکتر ابوالقاسم گرگی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۲. ص ص ۳۷۹-۳۸۰
- ۳۸ - ابن اسحق، همان، ص ۷۳۴
- ۳۹ - مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبيه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۴۹. ص ۲۲۹

- ۴۰ - ابن اسحق، همان، ص ۷۶۹
- ۴۱ - جمیط، هشام کوفه پیدایش شهر اسلامی، ترجمه ابوالحسن سروق مقدم، چاپ اول، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، ص ۲۲۲-۲۲۰
- ۴۲ - علی، دکتر جواد، تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، جلد اول ترجمه دکتر محمد حسین روحانی. بابل: انتشارات کتابسرای بابل ۱۳۶۷، ص ۴۰۳
- ۴۳ - جعفریان، ۱۷۸ به نقل از انساب الاشراف ج ۱ ص ۵۳
- ۴۴ - زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲، ص ۳۴ و ابراهیم حسن، دکتر حسن، تاریخ سیاسی اسلام، جلد اول ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۷۳، ص ۱۳۱
- ۴۵ - واقدی، همان، ص ۳۳۳
- ۴۶ - «کندک» کلمه ای پهلوی است و نزد عرب که با این تدبیر نظامی ناآشنا بود به «خندق» تبدیل شد. حتی، همان، ۱۴۸
- ۴۷ - چون [خندق] را دیدند گفتند: به خدا سوگند این نیرنگ، نیرنگی نیست که عرب بدان دست یازیده باشد.
- ۴۸ - ابن هشام، همان، الجزء الثالث، ص ۲۴۰
- ۴۹ - ابن اسحق، همان، ص ۷۳۹ و واقدی، همان، ص ۳۵۲ و ابن سعد، همان، ص ۸۳-۸۲
- ۵۰ - حتی، فیلیپ.ک. تاریخ عرب، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز: انتشارات کتابفروشی محمد باقر کتابچی حقیقت، ۱۳۴۴، ص ۱۴۸
- ۵۱ - آربری هـ ج و اشپولر، برتولد و دیگران، تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱، ص ۸۹-۹۰
- ۵۲ - آربری و اشپولر و دیگران، همان، ص ۸۹
- ۵۳ - واقدی، همان، ص ۳۳۲-۳۳۱
- ۵۴ - واقدی، همان، ص ۳۴۱
- ۵۵ - واقدی، همان، ص ۳۴۱
- ۵۶ - هیکل، دکتر محمد حسین، زندگانی محمد (ص)، قسمت دوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۲۹۴
- ۵۷ - طلاس، ژنرال مصطفی، پیامبر و آیین نبرد، ترجمه حسن اکبری مرزناک، تهران: انتشارات بعثت، بی تا، ص ۴۰۶
- ۵۸ - جمیط، همان، ۲۲۰

- ۵۹ - لوسکایا، ن. و بیگو، اعراب، حدود مرزهای ۸۰ شرقی و ایران در سده های چهارم و ششم میلادی، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲. ص ص ۵۵۱-۵۵۰
- ۶۰ - ابن هشام، همان: الجزء الثالث، ۲۳۸ و واقدی، همان، ص ص ۳۳۲ و ص ص ۳۶۰ و ۳۶۴
- ۶۱ - طلاس، همان، ص ص ۴۸۷-۵۷۳
- ۶۲ - ابن هشام، همان: الجزء الثالث، ۲۳۸ و طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك، جلد سوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر چاپ دوم، ۱۳۶۲. ص ص ۱۰۷۳ و مسعودی، همان، ص ۲۲۹
- ۶۳ - حمیدالله، همان، ص ۱۲۱
- ۶۴ - رازی، همان: مجلد ۴، ص ص ۳۰۰-۲۹۹
- ۶۵ - ابن اسحاق، همان، ۷۶۹
- ۶۶ - جمیط، همان، ص ۲۲۲
- ۶۷ - جعفریان، همان، ص ۱۷۸ به نقل از انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۳
- ۶۸ - واقدی، همان، ص ۳۴۵، ابن اسحاق، همان، ص ۷۳۷
- ۶۹ - آربری و اشیپولر، دیگران، همان، ص ۹۱ و هیکل، همان، ص ۳۰۷
- ۷۰ - زیدان، ۱۳۸۲: ۳۵؛ آربری و اشیپولر، همان: ۹۱ و هیکل، همان: ۳۰۷
- ۷۱ - ابن اسحاق، همان، ص ۷۹۸
- ۷۲ - آربری و اشیپولر، همان، ص ۹۲
- ۷۳ - ابن اسحاق، همان، ص ۸۰۳ و ابن سعد، همان، ص ۱۱۸
- ۷۴ - پتر و شففسکی، ایلیا پاولویچ، ترجمه کریم کشاورز، اسلام در ایران، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۴. ص ۳۴
- ۷۵ - رازی، ۱۴۰۴ هـ: مجلد ۵، ص ۸۶
- ۷۶ - زرگری نژاد، همان، ص ص ۴۵۶-۴۵۴ و آیتی، همان، ص ص ۴۵۹-۴۰۸
- ۷۷ - واقدی، همان، ص ۴۵۹
- ۷۸ - واقدی، همان، ص ص ۴۵۸-۴۵۹
- ۷۹ - آربری و اشیپولر، همان، ص ۹۲
- ۸۰ - گیب، همان، ص ۴۷
- ۸۱ - آرنولد، سیرتوماس، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه دکتر ابوالفضل عزتی، تهران: مؤسسه

- انتشارات دانشگاه ۱۳۵۸. ص ۳۰-۲۹
- ۸۲ - ابراهیم حسن: همان، ص ۱۴۷
- ۸۳ - ابن سعد، محمد، طبقات جلد اول، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۵. ص ۳۲۳-۲۹۳
- ۸۴ - ابن اسحق، همان، ص ۸۵۰ و واقدی، همان، ص ۵۶۱-۵۶۰
- ۸۵ - آربری و اشپولر، همان، ص ۹۳
- ۸۶ - آربری و اشپولر، همان، ص ۹۴-۹۵
- ۸۷ - ابن اسحق، همان، ص ۷۶۹ و واقدی همان، ص ۵۶۹-۵۶۵ و زیدان، همان، ص ۳۶-۳۵
- ۸۸ - واقدی، همان، ص ۵۸۶-۵۷۶ و ابن سعد، همان، ص ۲۶۴-۲۵۶ و زیدان، همان، ص ۳۷
- ۸۹ - رازی، همان، مجلد ۴، ص ۳۰۱
- ۹۰ - رازی، همان، مجلد ۵، ص ۸۶

کتابنامه

- ۱- آربری ه ج و اشیولر، برتولد و دیگران ، تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- ۲- آرنولد، سیرتوماس، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه دکتر ابوالفضل عزتی، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
- ۳- آیتی، دکتر محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام (ص)، تجدید نظر، اضافات و کوشش، دکتر ابوالقاسم گرجی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۲
- ۴- ابراهیم حسن، دکتر حسن، تاریخ سیاسی اسلام، جلد اول ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۷۳.
- ۵- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبیر، مجلد ۴، و هو مشتمل ایضاً علی السیره الشریفه النبویه علی صاحبها فضل السلام، عنی بتصحیحہ و طبعه و ادوارد سخو. طبع فی مدینه لیدن المحروسه بمطبعه بریل، ۱۳۳۱هـ.
- ۶- ابن سعد، محمد، طبقات جلد اول، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۵.
- ۷- ابن سعد، محمد، طبقات جلد دوم، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۹.
- ۸- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ، تاریخ یعقوبی، جلد اول، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- ۹- ابن اسحق، رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی قاضی ابرقوه، سیرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مشهور به سیره النبی، با مقدمه و تصحیح دکتر اصغر مهدوی، نصف دوم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۰.

- ۱۰- ابن هشام، ابی محمد عبدالملک ، سیره النبی صلی الله علیه و سلم، جزء الثانی و الثالث، راجع اصولها. و ضبط غریبها، و علق حواشیها، وضع فهارسها، المرحوم الشیخ محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر، دارالفکر، ۱۳۵۶ هـ.
- ۱۱- العاملی، العلامة السید جعفر مرتضی، الصحیح من السیره النبی الاعظم (ص)، الجزء السادس. ۱۴۱۲ هـ.
- ۱۲- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر ، فتوح البلدان، ترجمه و مقدمه از دکتر محمد توکل، تهران: نشر نقره، ۱۳۶۷.
- ۱۳- بهیقی، ابوبکر محمدبن حسین ، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران: ، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۱.
- ۱۴- پتر وشفسکی، ایلیا پاولویچ، ترجمه کریم کشاورز، اسلام در ایران، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۴.
- ۱۵- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام (۱) سیره رسول خدا (ص) چاپ دوم، قم: دفتر نشر الهادی ۱۳۷۸.
- ۱۶- جعیط، هشام کوفه پیدایش شهر اسلامی، ترجمه ابوالحسن سروق مقدم، چاپ اول، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- ۱۷- حتی، فیلیپ.ک. تاریخ عرب، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز: انتشارات کتابفروشی محمد باقر کتابچی حقیقت، ۱۳۴۴.
- ۱۸- حسینیان مقدم، حسین، (مناسبات مکه و مدینه پیش از اسلام در چشم انداز روابط قحطانی، عدنانی، مجله نامه علوم انسانی، شماره ۶ و ۷، زمستان و بهار ۱۳۸۲. صفحات ۶۷-۴۵.
- ۱۹- حمید الله، دکتر محمد ، نامه های و پیمان های سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام، چاپ دوم، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۷.
- ۲۰- رازی، شیخ ابوالفتوح (از دانشمندان قرن ششم هجری) روض الجنان و روح الجنان مجلدات اول، دوم و چهارم، قم: انتشارات کتابخانه آیه العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ.

- ۲۱- زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۸.
- ۲۳- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- ۲۴- طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، جلد سوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- ۲۵- طلاس، ژنرال مصطفی، پیامبر و آیین نبرد، ترجمه حسن اکبری مرزناک، تهران: انتشارات بعثت، بی تا.
- ۲۶- علی، دکتر جواد، تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، جلد اول ترجمه دکتر محمد حسین روحانی، بابل: انتشارات کتابسرای بابل ۱۳۶۷
- ۲۷- گیب، همیلتون، اسلام، بررسی تاریخی، ترجمه منوچهر امیری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷
- ۲۸- لوسکایان، و. پیگو، اعراب، حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده های چهارم و ششم میلادی، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲.
- ۲۹- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۴۹
- ۳۰- واقدی، محمدبن عمر، کتاب المغازی، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
- ۳۱- ووستفلد، فردیناند و ماهر، ادوارد، تقویم تطبیقی هزار و بانصد ساله هجری قمری میلادی، مقدمه و تجدید نظر از دکتر حکیم الدین قریشی، تهران: فرهنگسرای نیاوران، ۱۳۶۰.
- ۳۲- هیکل، دکتر محمد حسین، زندگانی محمد (ص)، قسمت دوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بی نا، بی جایی تا.